

۲۳ اوت ۲۰۱۱

پاشا

ریش و ریش

از ادب و نزاکت دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا، از شگفتی‌های «سقوط قذافی» و از آکروباسی دادستان «منتخب» نیویورک، یعنی سایروس ونس جونیور که همان «سوج» خودمان باشد، هر چه بگوئیم کم گفته‌ایم. حضرت سوج با صدور بیانیه‌ای اعلام داشتند، «نفیسا دیالو مورد تجاوز قرار گرفته، ولی ما از محاکمه متجاوز صرف‌نظر می‌کنیم!» اظهارات علوی «سوج» که در همه رسانه‌های غرب، از جمله در سایت فیگارو، مورخ ۲۳ اوت ۲۰۱۱ انتشار یافت جان تازه‌ای در کالبد حزب سوسیالیست فرانسه دمید. به نظر می‌رسد سال ۲۰۱۲، نیکولا سرکوزی در انتخابات پیروز نشود! خلاصه دولت انگلستان می‌تواند برنامه‌اش را با کمی «تغییر» در فرانسه به اجرا بگذارد. به این ترتیب که



جهت تشکیل یک نشست ویژه با وزرای اش به لندن بازگشت. دیوید کامرون پس از نشست کذا اعلام داشت از اینکه در «انقلاب لیبی» نقش داشته‌ایم احساس غرور می‌کنیم! البته ایشان نفرمودند، «هر چند نقش‌مان بر آب شد!» اظهارات دیوید کامرون که با کد ۳۰۵۳۰۳۱۰، در سایت حناز چوبه، مورخ ۳۱ مردادماه سالجاری انتشار یافت ما را با چارچوب «انقلاب» در قرن بیستم، به ویژه در کشورهای جهان سوم بیشتر آشنا می‌کند! چارچوبی که کودتای بلشویک‌ها نیز خارج از آن قرار نمی‌گیرد. کودتا، بدون حمایت بیگانه نمی‌تواند سازمان یابد. البته کودتا در روسیه، با کودتا در یک کشور استعمارزده نظیر ایران نمی‌تواند یکسان تلقی شود، چرا که شرایط واقعی، یعنی جامعه، زمینه تاریخی و شرایط حاکم بر این کشورها متفاوت است. از مطلب دور نشویم، که

سوسیالیست‌ها بدون «دشک» وارد کاخ الیزه شوند. در ایران و سوریه نیز دیوید کامرون کمی نرمش به خرج داد؛ قرار شد حکومت «مستقل» جمکران به تجهیز آشوب‌طلبان سوریه پایان دهد و دکان کفن‌فروشی‌اش را نیز در این کشور تعطیل کند. این بود دلیل تعویض سفیر قلعه حیوانات در سوریه، و بیانات شیوای علالدین بروجردی در مخالفت با «شورشیان مسلح» اینکشور. خلاصه به مصداق «دود از کنده پا می‌شه»، دیوید کامرون، علیرغم تضعیف موقعیت جهانی بریتانیا، هنوز می‌تواند در اروپا و در دیگر مناطق تحت نفوذ لندن سیاست‌گذاری‌هایی صورت دهد.

کاش «مستر» کامرون، نخست وزیر کشور ما بودند! کامرون هم مودب و خوش‌پوش است، هم مرتب و موقع شناس. به محض اینکه خبر سقوط حکومت لیبی منتشر شد، دیوید کامرون برای بار دوم تعطیلات خود را نیمه‌کاره گذاشته،

شگفتی‌های سقوط لیبی را از دست خواهیم داد. این سقوط، آن سقوطی نبود که ارتش ناتو می‌طلبید!

به عنوان نمونه، «حسنى مبارك»، هرگز معمر قذافى را نکوهش نکرد، حال آنکه موضع ایشان در مورد سوریه متفاوت بود. همچنین رسانه‌های غرب با خبررسانى‌های کشكى‌شان، مواضع واقعى آمریکا و متحدان‌اش را مبهم جلوه مى‌دادند تا این «باور» را تقویت کنند که «روسیه» از قذافى پشتیبانى مى‌کند. حال آنکه رخدادهای دقیقاً خلاف این امر را به اثبات رساند! یک‌روز پس از آنکه قطعنامهٔ شورای امنیت در مورد لیبی به امضای دیمیتري مدودف رسید، کاخ سفید تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه را تمدید کرد!

به گزارش سایت فارسی نووستى، مورخ ۲۲ مردادماه ۱۳۹۰، باراک اوباما، مهلت قانون «آی. ئی. ئی. پی. ای» را یک‌سال دیگر تمدید نمود. این قانون به رئیس‌جمهور اختیار مى‌دهد کشورهائی را که برای ایالات متحد «تهدید» شمرده مى‌شوند تحریم کند. این تحریم‌های پرسود که به یانکی‌ها امکان مى‌دهد بازارسیاه، یعنى اقتصاد زیرزمینی را گسترش دهند، از سال ۱۹۷۹ بر ملت ایران اعمال مى‌شود و به قول رهبر انقلاب‌شان و همچنین به ادعای «فارین پالیسی» زمینهٔ «پیشرفت» فراوان در ایران فراهم آورده! جالب اینکه شکرخوری‌های ورق‌پارهٔ «فارین پالیسی» را کیهان جمکران به عنوان «مستندات» تاریخی و توجیهات «الهی» حکومت اسلامی به مخاطب حقنه کرده، و به همهٔ مخالفان تحریم اقتصادی انگ «غرب زده»، «آمریکائی» و «دشمن نظام» مى‌زند؛ حال آنکه آمریکا هیچ دشمنی‌ای با حکومت «قلعهٔ حیوانات» نداشته و ندارد. در واقع پاسدار شریعتمداری با انتشار مطالب بی‌پایهٔ فارین پالیسی برای ارباب‌اش دم‌جنبانی مى‌کند، و چرا راه دور برویم؟

همین کیهان با توسل به اظهارات ابله‌پسند رامین جهانبگلو در سایت رادیوفردا، به بازار گرمی برای ایشان پرداخته و آنحضرت را مخالف نظام و طرفدار دمکراسی معرفی مى‌کند! حال آنکه پسرخالهٔ پروفیسور نصر دقیقاً در هم‌سوئی با ممدیونسکو و دیگر فعلةٔ فاشیسم اسلامی به تحریف مدرنیته پرداخته، تا با تهی کردن آن از انسان‌محوری، یک مدرنیتهٔ «نیست‌درجهان»، یعنى مدرنیتهٔ «دینی» و «بومی» به ما ملت بفروشد. همانطور که

آش‌فروش‌ها نیز حقوق انسانی زن ایرانی را با توحش و بردگی، یعنى «حضور زن» در جامعه طاق زده‌اند، و به همین دلیل نیز از دست لچک‌نوازان ایران‌ستیز در بلاد فرنگ جوایز فراوان دریافت داشتند. شاهد بودیم که حضرت گورباچف نیز سخت مورد توجه یانکی‌ها و متحدان‌شان در اروپا قرار گرفتند!

این است «وجه مشترک» سیمین و میکائیل که هر دو از «اخته شدن» گلایه‌ها دارند؛ اولی بر اخته شدن زبان فارسی اشک حسرت می‌ریزد، و دومی بر اخته شدن دمکراسی. حال آنکه اولی غزل حافظ را به لجن کشیده و آن را به ابزار مداحی از پاسدارجماعت تبدیل کرده، و دومی هم یک کودتاجی ناکام بیش نیست! سایت نووستى، مورخ ۲۹ مردادماه مصاحبهٔ «کریس بویان»، مدیر سرویس بین‌المللی ریانووستى را در مورد رویدادهای اوت ۱۹۹۱ منتشر کرده. این مصاحبه در ویراست فارسی‌اش با آنچه در سایت فرانسه زبان نووستى آمده «کمی» تفاوت دارد! در ویراست فارسی چنین آمده:

«[...] من همچنین نشست خبری [...] پس از بازگشت گارباچف را بخاطر دارم [...] در کنار وی ایستاده بودم و سخنان وی را [...] ضبط می‌کردم [...] به گارباچف نگاه کرده و فکر می‌کردم [...] برای سال‌های طولانی چهره مهمی در تاریخ جهان باقی خواهد ماند [...]»

اگر همین مصاحبه را در ویراست فرانسه‌اش با هم بخوانیم ممکن است فکر کنیم شوخی در کار است:

«[...] نشست خبری [...] پس از بازگشت گورباچف را به یاد دارم [...] در کنار وی ایستاده بودم و سخنان‌اش را [...] ضبط می‌کردم [...] او را از پشت می‌دیدم و فکر می‌کردم [...] چهره مهمی در تاریخ جهان باقی خواهد ماند [...]»

بله، ما هم با ویراست فرانسهٔ مطلب موافق‌ایم؛ گورباچف حتماً «از پشت» چهرهٔ مهمی در تاریخ جهان باقی خواهد ماند. ایشان مایل بودند اتحاد جماهیر شوروی را به هر ترتیب حفظ کنند، خوشبختانه موفق نشدند! به همین دلیل است که از سال ۲۰۰۰

کشور روسیه تهدیدی برای ایالات متحد به شمار می‌رود و می‌باید روابط تجاری با چنین کشور خطرناکی تحت نظارت کاخ سفید «محدود» شود. به گزارش نووستی، جهت پیشگیری از «صدور اورانیوم با غنای بالا» روسیه شامل این تحریم‌ها شده. به حق حرف‌های نشنیده!

چرا یانکی‌ها، چین و اسرائیل و نوکرانشان را در پاکستان تحریم نمی‌کنند؟ بین خودمان بماند، از نظر ما گاوچران‌ها می‌باید اول خودشان را تحریم کنند، چرا که بزرگ‌ترین تهدید برای جامعه جهانی خودشان هستند. یانکی‌ها با اعمال این تحریم‌ها از یکسو تجارت کشورهای رقیب را به سکون کشانده زمینه‌ساز گسترش اقتصاد زیرزمینی می‌شوند، و از سوی دیگر بازار سیاه را گسترش می‌دهند، چرا؟ چون در بازار سیاه هیچ قانون و مقرراتی حاکم نیست. به همین دلیل الهی و جادویی است که سازمان سیا به جنایتکارانی نظیر نگروپونته نیاز دارد.

وظیفه اینان ترور و تخریب جهت فروپاشاندن «تولید» در کشورها و تبدیل‌شان به «بازار» است. بازار فروش سلاح، موادمخدر و برده، دقیقاً نظیر عربستان. روند تبدیل کشور به «بازار» نه تنها بر ایران، عراق، افغانستان و پاکستان که بر بسیاری از کشورها در اروپا و آفریقا و آمریکای لاتین حاکم شده. یانکی‌ها برای این شرایط لذت و مفرح که به ادعای علی‌خامنه‌ای و «فارین‌پالیسی» به «پیشرفت» ملت‌ها منجر می‌شود، چه جانفشانی‌ها که نکرده‌اند. افسوس که روسیه نتوانسته با استفاده از این «فرصت طلایی» پیشرفت کند. دلیل هم اینکه حکومت روسیه اسلامی نیست:

«[...] ایران، از سال ۱۹۷۹، [میانمار و سودان، از سال ۱۹۹۷، روسیه، از سال ۲۰۰۰، جهت جلوگیری از صادرات اورانیوم با غنای بالا، زیمبابوه، از سال ۲۰۰۳، سوریه، از سال ۲۰۰۴، بلاروس، از سال ۲۰۰۶ به خاطر تخریب مجامع دموکراسی، کره شمالی، از سال ۲۰۰۸، و لیبی، از سال ۲۰۱۱ در فهرست کشورهای اقرار گرفته‌اند] که روابط تجاری با [آن‌ها] توسط این قانون محدود می‌شود[...]

بد نیست بدانیم گاوچران‌ها «کوبا» را نیز در فهرست کشورهای «تروریست» قرار داده‌اند، حال آنکه تروریسم جهانی تحت

نظارت سازمان سیا فعالیت می‌کند؛ در عراق، افغانستان و به ویژه در پاکستان. افسوس و صد افسوس که رهبران این عملیات خدایسندانه یکی پس از دیگری ناپدید می‌شوند. همین مستر «جاستین وارنر» که اخیراً «ناپدید» شدند، چقدر برای «توسعه» در مناطق قبایلی پاکستان عرق شرافت ریختند، نتیجه چه شد؟ «دشمنان» پیشرفت و توسعه پاکستان آنحضرت را با آن وضعیت مفتضح ربودند! یانکی‌ها هم عصبانی شده دولت مستقل پاکستان را فرمودند، ما دیگه پول نداریم، پول توجیبی‌ات را مثل همیشه از شیوخ عربستان و امارات بگیر! و اینجا بود که حنازچوبه، از کاشفان «آب ولرم»، ضمن سرشماری «گدایان» در عربستان، یکبار دیگر توحش اسلام را به اثبات رساند.

به گزارش بوق «قلعه حیوانات»، در عربستان «تکدی‌گری» فراوان شده! واژه عربی «تکدی» به اضافه پسوند فارسی «گری»، حتماً در زبان الکن «فرهیختگان» قلعه حیوانات معنای گدائی باید بدهد! و این «گدائی» به ادعای حنازچوبه، مورخ ۳۰ مردادماه سالجاری، «کسب و کار پر درآمدی» نیز هست. اتفاقاً حنازچوبه درست می‌گوید، در «اقتصاد» قلعه حیوانات گدائی کسب و کار به شمار می‌آید؛ مگر «کار» آخوند جماعت چیست؟ دریافت پول در برابر زوزه و روضه برای رنج‌های فرضی علی و حسن و حسین و زینب و فاطمه! اما حنازچوبه هرگز آخوند را به نام واقعی‌اش نمی‌خواند، در صورتیکه همین رسانه ابتذال‌گستر، پدیده اجتماعی «فقر» را به سخره گرفته و می‌نویسد، متکدیان به کمک‌های اجتماعی قانع نیستند و به دلیل حرص و طمع گدائی هم می‌کنند و «معنویت» ماه مبارک رمضان را خدشه‌دار می‌سازند!

بله مرده‌شویان که ثروت‌های ما ملت را برای تأمین رضایت اربابان‌شان تاراج می‌کنند، «معنویت» ماه مبارک را اصلاً خراب نکرده‌اند، چرا که این تاراج در پس پرده صورت می‌گیرد و «چادرسیا» به سر دارد:

«[...] با حلول ماه مبارک رمضان، [...] بر شمار متکدیان [...] افزوده شده و [تکدی] به یک کسب و کار پردرآمد تبدیل می‌شود که با حال و هوای معنوی این ماه تناسبی ندارد [...] به گفته یک شهروند سعودی [...] پدیده تکدی‌گری متکدیان را از کمک‌های

خبریه بی نیاز می کند [...] و آن ها به دلیل حرص و آز بر انجام این کار ناپسند اصرار می ورزند [...]

با پوزش از خوانندگان گرامی باید بگوئیم، خاک بر سر آن «شهروند سعودی!» حتماً حناز چوبه با انتشار این مزخرفات انتظار دارد که توحش حکومت های اسلامی نادیده گرفته شود. انسانی که به دلیل چپاول استعمار و مزدوری شیخک های صحرای حجاز برای گذران زندگی اش به افلاس افتاده، و از دیگران برای زنده ماندن کمک می طلبد، «طماع» و «حریص» است، ولی امثال علی خامنه ای به مال دنیا نظر ندارند، چرا؟ چون سفارت کذا جیره و مواجب شان را از اموال ملت ها پرداخت می کند تا همه بدانند و آگاه باشند که اینان فقط به «معنویات» توجه دارند، و هرگز «کار ناپسند» نکرده و نمی کنند.

کار بوزینه نبودست فن نجاری
دعوی یافه مکن، یافه مگو، ژاژ مخای

می گویند در جمکران یک «شاعر» به رهبر قلعه حیوانات اعتراض کرده و ایشان هم با مهر و محبت با «شاعر ناراضی» برخورد کرده اند. بله، چه نشسته اید که در این «قلعه» مراسم شعرخوانی هم بر پا می کنند! از قرار معلوم علی خامنه ای همچون سلف دجال اش «اهل شعر» هم هست! سایت فارسی زبان نووستی، مورخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۰، به نقل از رسانه اینترنتی «روز» ما را با جزئیات مراسم شعرخوانی در حضور رهبر جمکران و ماجرای شاعر معترض آشنا کرده. مات و مبهوت مانده ایم که کدام شاعری حاضر می شود با «رهبر» قلعه حیوانات گفتگو کند؟! محمدحسین جعفریان! از مداحانی که قرار شده برای حفظ نظام «پولادین» در جایگاه «معارض» بتمرگند:

«[...] محمدحسین جعفریان دوبار در میان سخنان رهبری، حرف های ایشان را قطع کرد[...] جعفریان، شاعر و مستند ساز [...] دو دوره رایزن فرهنگی سفارت [حکومت اسلامی] در افغانستان بوده و چند فیلم مستند درباره این کشور و نیز در تمجید از آیت الله خامنه ای ساخته [...]»

اوه! جعفریان دوبار سخنان رهبری را قطع کرد! بله، همین رهبر بی سروپا که سه دهه است صدای ملت ایران را در گلو خفه کرده، روابط اش با نوچه ها و مداحان «دوستانه» است؛ به هم نان

قرض می دهند. جعفریان از چماقداران و مداحان «قلعه حیوانات» است که خودش را برای «رهبر» لوس کرده، تا ایشان دستی به سر و گوش اش بکشند و «هنرش» را شکوفاتر کنند.

چشم تان روز بد نبیند! نمی دانم چه پیش آمد که پس از مطالعه گزارش مذکور به دوران نورانی امام روشن ضمیر بازگشتم. بله ساعت ۷ صبح یکشنبه ۲۱ اوت، با عربده «مرگ ظالمان، ظالمان» از خواب پریدم و هنوز که هنوز است حال و روزی ندارم. کم خوابی به یک طرف، کابوس مجاهد بازی و مجاهد پرستی در بهار عاطفادی به طرف دیگر! آن روزها که بازرگان نخست وزیر بود و «امت واحده» پیرامون نبوغ امام ضدامپریالیست شان به اجماع رسیده، برای یانکی ها پشتک و وارو می زدند، رادیوی «قلعه حیوانات» سرودهای انقلابی پخش می کرد که مضمون همه شان بر دو قطب متضاد و مبهم «خیر و شر» تمرکز یافته و خلاصه، برای پروپاگاندا بسیار مناسب بودند.

در یکی از این سرودها «مجاهدین» که نماد روشنائی شده بودند، قلب «تیرگی» را می دریدند و وطن را از ظلمت نجات داده، آن را غرق «نور» و «روشنائی» می فرمودند! بعد هم عربده می زدند که «فریاد انقلاب خلق» ناقوس مرگ «دشمنان» را به صدا در می آورد و «مرگ ظالمان سخت و بی امان» خواهد بود:

قلب تیرگی درید اختر مجاهدین
وقتی این وطن پر از ظلمت زمانه شد
فریاد انقلاب خلق ناقوس مرگ دشمنان
هر لحظه می دهد نوید از مرگی سخت و بی امان
مرگ ظالمان، ظالمان، ظالمان
سخت و بی امان، بی امان، بی امان!

می بینیم که به قول «ارسطو» خیلی پوئتی که! درست مثل خطبه های داش احمدخاتمی و شرکاء در علفزار دانشگاه سابق تهران می ماند. بله، آن روز وقتی با تپش قلب، نفس تنگی، و از همه مهم تر با حال تهوع از خواب پریدم، «ترجیع بند» کذا در گوشم پیچیده بود و ... و یک لحظه پنداشتم در ایران هستم و در دوره صدارت شیخ مهدی! چند لحظه ای به اضطراب گذشت تا متوجه شدم هزاران کیلومتر از

«قلعه حیوانات»، یعنی از «بیت رهبری» فاصله دارم و از مجاهد و فدائی و فرقان و قرآن فعلاً خبری نیست. ولی مگر آشفتگی و پریشانی دست‌بردار بود؟

تمام صحنه‌های مهوع و نکبت‌بار انقلاب‌شان در ذهن‌ام جان گرفت. سخنرانی‌های ابلهانه رهبرشان، عربده‌جوئی‌های اراذل و اوباش همراه رهبرشان، تزویر و حماقت و به ویژه بی‌شخصیتی و خودفروختگی نخست‌وزیرشان، گزارش سایت اینترنتی «روز» را به یادم آورد و پریشانی‌ام دو چندان شد. در عوض با شنیدن خبر تعویض سفیر مرده‌شویان در سوریه گل از گل‌ام شکفت و به عظمت و بزرگی «شات‌آپ» ارسالی از سوی روسیه پی بردم!

به محض اینکه وزارت امور خارجه روسیه رسماً مخالفت خود را با براندازی در سوریه به اربابان حکومت جمکران اعلام داشت، مرده شویان نیز سفیرشان را در این کشور تغییر دادند و بروجردی، رئیس شورای امنیت ملی‌شان که در واقع مأمور تأمین امنیت منافع ارباب در لندن و واشنگتن است، طی یک مصاحبه مطبوعاتی هر آنچه دروغ در توبره‌اش ریخته بودند تحویل خبرنگاران داده، چنین وانمود کرد که حکومت مرده‌شویان طرفدار اصلاحات در سوریه است و از شورشیان مسلح هم حمایت نمی‌کند! به عبارت دیگر، پس از عقب‌نشینی دولت «مستقل» ترکیه، نوبت به مرده‌شویان رسید که برای حفظ ظاهر، دخالت آشکارشان در شورش‌های سوریه را با وقاحت فراوان «کتمان» کنند.

به گزارش بی‌بی‌سی، مورخ ۲۰ اوت ۲۰۱۱، وزارت امور خارجه حکومت اسلامی سفیر جدیدی به سوریه اعزام داشته. «بی‌بی‌سی» می‌گوید، دلیل تغییر سفیر حکومت اسلامی در سوریه اعلام نشده! ولی به قول معروف، «چه حاجت به بیان است؟» یک چرخش مختصر در لیبی، لندن را در سوریه به عقب راند. و اینگونه بود که وزارت امور خارجه حکومت «مستقل» اسلامی بساط ریش و پشم و نعلین‌پروری را در دمشق برچید.

سفیر جمکران در سوریه، «احمد موسوی» نام داشت و یک آخوند چرب و چیلی بود با دستار سیاه رنگ. پیشتر نیز، یعنی در

دوران نورانی آن وحشی بیابانی، آخوند محتشمی‌پور، برادر عیال تاج‌زاده در سوریه به خرابکاری و تروریست‌پروری مشغول بود. محتشمی‌پور پس از دریافت یک «هشدار»، بالاجبار لاشه‌اش را به تهران آورد، به گله «اصلاح‌طلبان» پیوست و هم‌صدا با بی‌بی‌سی، از احداث «خط لوله صلح» انتقاد کرد. مسلماً فعالیت‌های «دیپلماتیک» شیخ احمد موسوی نیز در سوریه از این چارچوب مزدوری فراتر نرفته. ولی به نظر می‌رسد سیاست اربابان حکومت جمکران در این کشور تغییر یافته، و می‌باید دکان آخوندفروشی حداقل در ظاهر تعطیل شود. گویا این تغییر سیاست، کشور «پاکستان» را نیز شامل شده، چرا که «قلعه حیوانات» سفیر جدیدی به این کشور نیز اعزام کرده. حال امور خارجه جمکران را رها می‌کنیم، و باز می‌گردیم به شگفتی‌های سقوط لیبی که مورد استقبال رسانه‌های سوریه قرار گرفت و باعث شد دولت‌های فرانسه و انگلستان جلسه اضطراری تشکیل دهند!

اگر اینان خواستار چنین شرایطی بودند، منطقاً هیچ نیازی به تشکیل جلسه اضطراری نمی‌داشتند! به عنوان نمونه، زمانی که دولت خیابانی شیخ مهدی در ایران استقرار یافت نه در لندن، و نه در پاریس چنین جلساتی تشکیل نشد؛ دلیل هم روشن بود. اوضاع به کام اینان تغییر یافت! حال آنکه برخلاف جاروجنجال شیپورهای «سیا»، در لیبی به هیچ عنوان چنین نیست!

شرمی بدار از ریش خود، از ریش پر تشویش خود بسته دو چشم از عاقبت، در هرز لب بگشاده‌ای

ظاهراً «تقسیم غنائم» در لیبی می‌باید به صورت نوینی صورت پذیرد که به مذاق باراک اوباما خوش نیامده. و این است دلیل تشکیل نشست‌های اضطراری در لندن و پاریس، و پارس کردن نایب رئیس صنف کفن‌فروش در میدان بهارستان. به گزارش حنازربویه، مورخ ۳۱ مردادماه سالجاری، حجت‌الاسلام و المسلمین «حسین ابراهیمی»، نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، که جهت پرهیز از ائتلاف وقت، ایشان را به اختصار «ح.ا.و» می‌خوانیم، با اشاره به سقوط قذافی اعلام داشتند، این امر قابل پیش‌بینی بود، چرا

«[...] ابراهیمی [...] افزود: امیدواریم مردم لیبی بتوانند اوضاع را مدیریت کنند تا استعمارگران [...] نتوانند بر کشورشان مسلط شوند.[...]»

خلاصه ایشان خواهان برپائی طویله‌ای از نوع حکومت جمکران در لیبی شده‌اند، چرا که «مدیریت مردم» بر کشور، همان تبدیل کشور به طویله است. سیاستی که استعمار با موفقیت تمام در ایران به مورد اجرا گذارده، و نتایج درخشان آن نیز در برابر ماست. اما این بازی مهوع را، با توجه به چرخش سیاست روسیه، و آنچه در سوریه و لیبی می‌گذرد، دیگر نمی‌توان ادامه داد! شرمی بدار از ریش خود...

که «مردم» دیکتاتور را سرنگون می‌کنند. «حاو» در ادامه این پیشگوئی‌های الهی خواستار فعال شدن «دیپلماسی اسلامی» در لیبی شده. البته پیش از بلبل‌زبانی‌های ایشان، حنازرجوبه از سقوط قذافی استقبال کرده و نوشته بود، شاید بتوانیم «امام موسی صدر» را پیدا کنیم! اما بعد که وخامت اوضاع مشخص شد، قلاده «حاو» را باز کردند تا یک شکم سیر «هرزبافی» کند:

«[...] کاملاً مشخص بود نیروهای مستبد و دیکتاتور باقی نخواهند ماند [...] با توجه به سقوط دولت قذافی [...] کشورهای مصر و تونس و سازمان کنفرانس اسلامی [...] باید با دیپلماسی فعال وارد صحنه شوند تا سلطه‌گران نتوانند بر منطقه مسلط شوند[...].»

بله نگرانی «حاو» دلیل موجه دارد! تسلط بر لیبی، یعنی تسلط بر کشورهای عرب و آفریقائی و به ویژه اعمال سیاست در مصر و تونس! به عبارت دیگر، قدرت نظارت ارتش ناتو بر کشورهای عرب و آفریقائی کاهش یافته و همین امر باعث نگرانی جیره‌خواران این ارتش لچک‌نواز در جمکران شده. به همین دلیل است که هم‌سوئی دیوید کامرون با «حاو» را اینچنین به صراحت شاهدهیم. کامرون طی نشست مطبوعاتی‌اش اعلام داشت، ما به «خواست مردم» لیبی احترام می‌گذاریم، «حاو» نیز خواهان مدیریت کشور توسط «مردم» شد: